

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰

صص ۲۵-۵۲

نقش ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضا در توسعه روستایی با تأکید بر ایجاد استانهای جدید؛ مطالعه موردی: استان قزوین

دکتر مهدی پورطاهری* - استادیار جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

ولی‌اله نظری - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری - دانشیار جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر زهرا احمدی‌پور - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۳

چکیده

بسیاری از محققان بر این باورند که فقر اقتصادی و اجتماعی خانوارهای روستایی که با مصادیقی چون سوء تغذیه، بی‌سوادی، بیکاری، عدم برخورداری از سطح مناسب بهداشتی، کیفیت نامناسب زیرساختها و نیز مسکن ناامن تجلی‌یافته بیشتر منتج از اعمال سیاستهای تمرکزگرایی در کشورهای در حال توسعه بوده است. به نظر می‌رسد در اکثر کشورهای در حال توسعه فقر روستایی رابطه بسیار تنگاتنگی با تمرکزگرایی اداری، مالی و سیاسی داشته و اعمال این‌گونه سیاستها با محوریت دولت مرکزی تشدیدکننده نیازها و عدم رفع آنها در مناطق روستایی بوده است. سیاستی که محکوم به شکست بوده و منجر به شکل‌گیری مبحثی به نام تمرکززدایی، روشی پیشنهادی برای توسعه روستایی شده است. در طی دو دهه اخیر در ایران مبحث ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضاهای جغرافیایی در قالب شکل‌دهی استانهای جدید مورد توجه قرار گرفته است. اعمال سیاستهایی که آثار متفاوت اقتصادی، اجتماعی و کالبدی بویژه در سطح سکونتگاه‌های روستایی داشته است. بر این مبنا، مقاله حاضر بر آن است تا ضمن تبیین نقش تغییر سطوح مدیریت سیاسی فضا در قالب شکل‌گیری استانهای تازه تأسیس که به صورت موردی در استان قزوین به مرحله اجرا گذاشته شده به این سؤال اساسی پاسخ گوید که ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضا چه آثار توسعه‌ای در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در مناطق

روستایی استان قزوین داشته است؟ به این منظور محققان با بهره‌گیری از گویه‌های تبیین‌کننده اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در قالب طیف لیکرت و با بهره‌گیری از روش پانل گذشته‌نگر مبتنی بر سنجش نگرش در دو دوره قبل و بعد از استان شدن با استفاده از فرمول کوکران و به روش تصادفی طبقه‌ای در نزد ۴۵۰ نفر از سرپرستان خانوارهای ساکن مراکز روستایی و در سطح ۴۵ روستا از ۵ شهرستان تابع استان قزوین دریافته‌اند که در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی روند تغییرات مناطق روستایی از دیدگاه جامعه نمونه مثبت و با کاهش مؤلفه‌های منفی همراه بوده است. اگرچه شکل‌گیری و ایجاد استانهای جدید به صورت تفویض قدرت و واگذاری اختیارات در قالب دولتهای محلی صورت نپذیرفته و تنها شاهد تمرکززدایی اداری و مالی در سطح استانی بوده‌ایم، با این وجود به نظر می‌رسد حرکت حاضر گامی اساسی در کاهش حضور دولت در سطوح محلی بوده و توانسته اثرات مثبت معناداری در سطح مناطق روستایی به وجود آورد.

واژه‌های کلیدی: مدیریت سیاسی فضا، توسعه روستایی، تمرکززدایی، استان قزوین.

۱- مقدمه

امروزه نیاز به برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه در هر کشور امری بدیهی است، چرا که توسعه بدون برنامه منجر به تشدید عدم تعادل منطقه‌ای و در نتیجه آسیب‌پذیری و تضعیف وحدت ملی می‌شود. در واقع برنامه‌ریزی ابزاری است که همه فعالان در جامعه از جمله حکومتها به وسیله آن سعی می‌کنند روند توسعه را به صورت هدایت شده مدیریت نمایند (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۶: ۱). به نظر می‌رسد نابرابری در توزیع فرصتها می‌تواند موجب عدم تعادل منطقه‌ای شده و این عدم تعادل بر تمامی روابط انسانی تأثیر نهاده و موجب شکل‌گیری منابع تهدید شوند (محمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۱). برنامه‌ریزی فضایی نظام سیاسی کشورها که در قالب تقسیمات کشوری به اجرا گذاشته می‌شود، بخشی از این برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. اگر چه نظام سیاسی در هر کشور نحوه مدیریت بر سرزمین را مشخص می‌کند، اما مدیریت بر یک سرزمین بدون تقسیم آن به واحدهای کوچکتر امکان‌پذیر نیست (علی‌محمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷۷). مردمی که درون چارچوب مرزهای سرزمینی کشورهای مختلف زندگی می‌کنند به‌رغم اینکه یک ملت را تشکیل می‌دهند دارای تمایزات بسیاری هستند. ریشه بخشی از این تمایزات در دین، مذهب، قومیت، زبان و عواملی از این

دست که در مجموع فرهنگ را می‌سازند، قابل جستجو است (پورموسوی و دیگران، ۱۳۸۷: ۷۵). بر این اساس می‌توان نظام سازماندهی سیاسی در هر کشور را که در قالب تقسیمات کشوری به مرحله اجرا در می‌آید، یکی از مهمترین و ضروری‌ترین بخش نظام اداری هر کشور محسوب نمود (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹). در این نظام روستاها به‌عنوان کانونهای پراکنده سکونتگاه‌های انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سکونتگاه‌های روستایی و مردم ساکن در روستاها که در پهنه فضاهاى جغرافیایی کشور پراکنده‌اند همه به‌نوعی نشان از حیات و ادامه فعالیت‌های بشری برای بقا و توسعه در ابعاد کمی و کیفی به‌شمار می‌روند. در سکونتگاه‌های روستایی علی‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه برای تولید که به‌طور غالب در فعالیت‌های کشاورزی است همیشه فقر، عدم توسعه‌یافتگی و در حاشیه مناطق توسعه‌یافته قرار گرفتن وجود داشته است. این عناوین زمانی بیشتر نمود عینی می‌یابند که در سکونتگاه‌های روستایی محرومیت از خدمات و دسترسی به آنها اهمیت بیشتری می‌یابد. سکونتگاه‌های روستایی همواره با فقر در چالش بوده و این پدیده خود مقدمه‌ای برای شکل‌گیری انواع مشکلات اقتصادی، اجتماعی و محیطی در فضاهاى جغرافیایی و ظهور پدیده‌ای به نام فقر در عرصه سکونتگاه‌های روستایی شده است. بسیاری بر این اعتقادند فقر اقتصادی و اجتماعی خانوارهای روستایی که در مظاهری چون سوء تغذیه، بی‌سوادی، بیکاری، عدم برخورداری از سطح مناسب بهداشتی، کیفیت نامناسب زیرساختها و نیز مسکن ناامن تجلی یافته (Kirubi, 2006:14). بیشتر منتج از اعمال سیاستهای تمرکزگرایی در کشورهای در حال توسعه بوده است. الزام به انجام برنامه‌ریزی متمرکز در سطح ملی در این کشورها همواره خود دلیلی بر عدم شناخت نیازهای جوامع روستایی در سطح محلی و نوعی استبداد در برنامه‌ریزی و ارائه خدمات بوده است. به‌نظر می‌رسد در اکثر کشورهای در حال توسعه فقر روستایی رابطه بسیار تنگاتنگی با تمرکزگرایی اداری، مالی و سیاسی داشته و اعمال این‌گونه سیاستها با محوریت دولت مرکزی خود تشدیدکننده نیازها و عدم رفع آنها در مناطق روستایی بوده است. سیاستی که همواره محکوم به شکست بوده و خود منجر به شکل‌گیری مبحثی مهم بنام تمرکززدایی^۱

روشی پیشتاز برای توسعه روستایی شده است (Parker, 2008:19). در طی دو دهه اخیر در ایران مبحث ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضاها را جغرافیایی در قالب شکل‌دهی استانی جدید مورد توجه دولت قرار گرفته شده است. اعمال سیاستهایی که آثار متفاوت اقتصادی، اجتماعی و کالبدی بویژه در سطح سکونتگاه‌های روستایی داشته است. به نظر می‌رسد تمرکززدایی مبتنی بر برنامه‌ریزی دقیق و نظام‌مند که خود در سه حوزه اداری^۱، سیاسی^۲ و مالی^۳ بروز می‌کند (Awal, 1997:8). توانایی ایجاد تغییرات در عرصه سکونتگاه‌های روستایی را داراست و در نهایت می‌تواند به ارتقای ظرفیت اقتصادی، اجتماعی و کالبدی خانوارهای روستایی منجر شود. در فرایند شکل‌دهی استانی جدید باید خاطر نشان نمود که همیشه تمرکززدایی و انواع آن به تنهایی در قالب سیاستها و برنامه‌های توسعه مفید برای سکونتگاه‌های روستایی نخواهند بود چرا که روش اجرای سیاستها و نیز آگاهی مردم روستایی، شرط اساسی قلمداد می‌گردد. از طرفی دیگر تمرکززدایی اداری که بیشترین نقش را در اجرای سیاستهای دولت ایفا می‌نماید خود در قالب توزیع فضایی قدرت و نیز بهره‌مندی کشور از بخشهای خصوصی و عمومی برای توسعه معنا خواهد داشت چرا که لزوم حضور بخش‌های دولتی و خصوصی برای پیشبرد این مهم همواره از دغدغه‌های اصلی برنامه‌ریزان بوده است (Lawrence, 2009:10). با چنین برداشتی از نحوه عملکرد سیاستهای تمرکززدایی برای توسعه روستایی می‌توان اذعان نمود که دولت‌ها همواره نقشی اساسی در توزیع قدرت^۴ و اختیارات داشته و این مهم عاملی مؤثر در توسعه روستایی با رویکرد تغییر سطوح مدیریت سیاسی فضا خواهد بود (Cohen and Peterson, 2008: 7). بدین ترتیب به نظر می‌رسد علی‌رغم آنکه کارکرد اصلی تقسیمات کشوری، تمرکززدایی در اداره سرزمینی و سهولت در اعمال اراده ملی است ولی وجود تهدیدات درونی و بیرونی برای هر جامعه و تأثیرگذاری آن بر مؤلفه‌های امنیت ملی به‌عنوان هدف پایدار و دائمی دولت‌ها به کارکردهای امنیتی در مقابل سایر

-
- 1- Administrative
 - 2- Political
 - 3- Fiscal
 - 4- Power distribution

کارکردهای تقسیمات کشوری، جایگاه خاصی بخشیده است (حافظ‌نیا و احمدی، ۱۳۸۸: ۱). بر این مبنای مقاله حاضر علی‌رغم پذیرش این واقعیت بر آن است تا ضمن تبیین نقش تغییر سطوح مدیریت سیاسی فضا در قالب شکل‌گیری استانهای تازه تأسیس که به صورت موردی در استان قزوین به مرحله اجرا گذاشته شده است به این سؤال اساسی پاسخ دهد که ارتقای سطوح مدیریت سیاسی فضا چه آثار توسعه‌ای در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در مناطق روستایی استان قزوین داشته است؟

۲- مبانی نظری تبیین‌کننده نقش ارتقای مدیریت سیاسی فضا در توسعه روستایی

نوع نظام اداری و مدیریتی در واحدهای سیاسی مختلف با توسعه پایدار رابطه معناداری دارد. در این راستا سازماندهی فضایی و تقسیم سرزمین به واحدهای جغرافیایی از نظر کمی و کیفی، به منظور اداره بهتر که با شرایط جدید سازگاری داشته باشد، در دستور کار دولتها قرار گرفته است (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۹: ۳-۱). اعمال حاکمیت ملی به عنوان رکن اساسی نظام دولت، معمولاً از دو طریق صورت می‌پذیرد، یکی از طریق دربرگیری لایه‌های اجتماعی کشور و دیگری از راه دربرگیری بخش‌های جغرافیایی آن. بدین معنی که حکومت به عنوان کارگزار ملت در تلاش است اراده عمومی را هم در بعد عمودی (اجتماعی) و هم در بعد افقی (جغرافیایی) کشور جاری و ساری نماید. یعنی هم مردم و هم ملت را تحت سیطره قانون در آورد. بعد عمودی یا جنبه اجتماعی اعمال حاکمیت دارای اشکال متفاوتی از شیوه اداره سیاسی جامعه است که میان دو شکل متناقض جمع‌گرایی یا تمامیت‌خواهی از یک سو و کثرت‌گرایی از سوی دیگر قرار دارد. در حالی که بعد افقی یا جغرافیایی - اداری آن در برگزیده اشکال گوناگونی از اعمال حاکمیت دولت بر پهنه سرزمین ملی میان دو شکل متناقض مرکزگرایی یا سانترالیسم اداری از یک سو و خودمختاری ناحیه‌ای (ناحیه‌گرایی) یا فدرالیسم از سوی دیگر است (حیدری، ۱۳۸۴: ۱). بر این اساس به نظر می‌رسد که در پرتو ناتوانی آشکار تمرکزگرایی، برای پاسخ مناسب به مسائل نابرابری، فقر و محرومیت اجتماعی، برای کاهش بیشتر هزینه‌های اجتماعی، دادن نقش مهمتر به بخشهای پیرامون مرکز امری

ضروری است (McKinley, 1999: 14). بر این مبنا، به دلیل اهمیت سازماندهی فضا در توسعه کشورها، دولت‌ها نسبت به تقسیم فضای سرزمینی خود به شکل مناسب جدیت خاصی دارند. سطح اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و کارکرد سیاسی واحدهای تقسیمات درون کشور تابع نوع دولت و سیستم سیاسی در سطح ملی می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۳۲). ناحیه‌بندی سیاسی سرزمینی که مدخلی برای سازماندهی سیاسی فضای سرزمینی است در جهت افزایش مشارکت مردم در مدیریت مناطق امری ضروری تلقی می‌گردد (احمدی‌پور و منصوریان، ۱۳۸۵: ۸۵). در این بین تعیین مرز واحدهای اداری- سیاسی از یک سو و تعیین مرکزیت این واحدها از سوی دیگر دلبه حساس تقسیم‌بندی فضا هستند. به عبارتی، مرکزیت، مجاورت و مرزهای واحد اداری و سیاسی سه پارامتر اصلی در تقسیم‌بندی فضا «تقسیمات کشوری» است (عاملی، ۱۳۸۲: ۲). منظور از ناحیه‌بندی سیاسی، تقسیم بهینه سرزمین ملی به واحدهای متمایز سیاسی بر اساس ملاکهای معین می‌باشد. بر این اساس در بسیاری از کشورها از جمله ایران، شاخص‌های تقسیم‌کننده سرزمین همواره متأثر از قانون و ملاکهای شناخته شده نبوده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰). ساختار سیاسی فضا بیانگر ماهیت و نحوه استقرار عناصر کالبدی در ابعاد فضایی کشور است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۲۸۲). سازماندهی درون یک قلمرو جغرافیایی که سازماندهی سیاسی فضا یا قلمروسازی نامیده میشود از نگاه جان آر شورت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (حافظ‌نیا، و دیگران، ۱۳۸۶: ۸). بدین ترتیب به نظر می‌رسد تقسیمات کشوری از اهم مسائلی است که برای هرگونه برنامه‌ریزی در سطح کشور به‌طور اعم و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در سطح واحدها به‌طور اخص جهت اداره بهتر و بهره‌برداری بیشتر از استعدادها ضرورت دارد (بدیعی، ۱۳۶۷: ۲۱۳). کارکرد تقسیمات کشوری که شاید مورد توجه تمام نظامهای سیاسی می‌باشد، عبارت است از تأمین خدمات و امکانات برای مناطق نیازمند و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی. این کارکرد در سطوح مختلف در پهنه سرزمین، پیوسته به‌عنوان هدف غایی در نظام برنامه‌ریزی ایران مورد عنایت بوده است. چرا که شاخص‌هایی از قبیل دسترسی مناسب سکنه در واحد سیاسی به خدمات و تقویت روحیه مشارکت عمومی می‌تواند به ایجاد فضایی امن برای ساکنین نواحی و گسترش حاکمیت دولت

منجر شود (احمدی پور، ۱۳۸۵: ۲). از دیدگاه مدیریت سیاسی فضا که به هدف سهولت در خدمات رسانی و اداره بهتر سرزمین شکل می‌گیرد همیشه می‌توان تعریفهای متفاوتی را ارائه نمود. مفهوم مدیریت سیاسی فضا، سازماندهی سیاسی فضا و نیز تقسیمات کشوری فرایندی مستقل در هر کشور برای مدیریت سرزمین و اداره بهینه امور و ایجاد حداکثر کارایی در ارائه خدمات بوده که تحت عنوان تقسیمات سیاسی فضا نامیده می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۷۳: ۲۵). در بسیاری از تعاریف تقسیم‌بندی فضایی برای ارائه خدمات بیشتر به شهروندان و اداره بهتر سرزمین و قلمرو همان مدیریت سرزمین یا سازماندهی سیاسی تلقی می‌گردد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۶۹). در این معنا سازماندهی سیاسی فضا تقسیم پهنه جغرافیایی یک کشور به مناطق مختلف از طریق استقرار مرزهای قراردادی و نیز تأمین بستر لازم برای رشد متوازن و جلوگیری از رشد نامتوازن تعریف می‌شود (احمدی پور، ۱۳۷۹: ۲۷). از طرفی دیگر در یک تعریف کلی‌تر، سازمان سیاسی فضا به بخشی از سطح زمین اطلاق می‌شود که توسط مرز محدود شده و به منظور ایفاء نقشهای سیاسی سازماندهی شده باشد، در واقع سازماندهی سیاسی فضا چگونگی ساخت تعامل فضایی انسان را به منظور ایفای نقشهای سیاسی را نشان می‌دهد (هوشیار، ۱۳۷۹: ۱۱). سازماندهی فضایی رابطه تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی از یک سو و الگوهای کالبدی فضایی از سوی دیگر دارد. این سازماندهی با دو هدف بهینه کردن مکانها و بهینه کردن کارکردها و فعالیتها صورت می‌پذیرد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶). در تغییر مدیریت سیاسی فضا از آنجایی که روستاها یکی از مهمترین عناصر فضایی در قالب سکونتگاه‌های انسانی محسوب می‌شوند باید در فرایند مدیریت سیاسی فضا دچار تحولات بنیادی شده تا زمینه ارتقای سطح زندگی مردم و توسعه همه‌جانبه آنان فراهم گردد (مهندسان مشاور هلند، ۱۳۷۴: ۲۴۵). در این راستا شکل‌دهی استانها و ایالت‌های جدید در قالب تقسیمات سیاسی فضا به‌عنوان یک تغییر سیاست در نحوه کنترل و اداره نواحی از شکل متمرکز به صورت غیرمتمرکز، پارادایم جدیدی محسوب شده که از اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم در معادلات کنترل و مدیریت کشورها به‌عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفته است. در این معنا تمرکززدایی به‌عنوان انتقال یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه‌ریزی،

تصمیم‌گیری یا مدیریت از دولت به کارگزاری‌های وابسته آن، واحدهای تابعه دولت، شرکت‌های عمومی نیمه مستقل، مقامات محلی، مقامات اجرایی یا سازمان‌های غیر دولتی تعریف می‌شود (UNDP, 2008: 5). آژانس توسعه ملی آمریکا، تمرکززدایی را انتقال قدرت به حکومت و دولت محلی که توسط مردم انتخاب می‌گردد تعریف نموده و معتقد است در این انتقال منابع مالی افزایش می‌یابند و قابلیت دسترسی به منابع هم بیشتر می‌گردند (Anda, 2009:10). لذا بر این اساس می‌توان تمرکززدایی را افزایش تفویض اختیار به سطوح پایین اداری و مدیریت منابع توسط آنان تعریف نمود (Asheroft, 2001: 6). در این معنا انتظار بر این است که عملکرد تخصیص منابع بهتر صورت گرفته و در این فرایند کارگزاران محلی از اختیارات و منابع لازم برای ارائه خدمات عمومی به مردم محلی برخوردار گردند (Lopec, 2006:24).

از آنجایی که در اکثر کشورهای در حال توسعه سیاست‌های توسعه یکپارچه روستایی به شکست و ناکامی انجامید دولتمردان را بر آن داشت که با بینشی نوین به برنامه‌ریزی غیرمتمرکز، برنامه‌های خود را در حیطه‌های مختلف به مرحله اجراء گذارند. در این راستا اجرای سیاست‌های عدم تمرکزگرایی به سه شکل تمرکززدایی اداری، تفویض اختیارات مالی و تفویض قدرت، زمینه‌های مناسبی را برای توسعه مناطق بویژه مناطق روستایی فراهم آورد. بر طبق نظریه‌های موجود مدیریت سیاسی فضا مبتنی بر سیاست‌های عدم تمرکزگرایی از چهار رویکرد در عرصه‌های تحلیلی مبتنی بر کارکرد و توزیع فضایی منطبق بر ساختار تبعیت نموده که هر یک به‌نحوی از دیدگاه‌های نظریه‌ای متأثر شده‌اند. این رویکردها در شکل شماره ۱ نشان داده شده‌اند (Cohen and Peterson, 1990: 22).

شکل شماره ۱: رویکردهای مدیریت سیاسی فضا مبتنی بر ساخت و کارکرد

توزیع فضایی (ساخت)	تحلیل (کارکرد)		
	مؤلفه‌ها	تمرکزگرایی	تمرکززدایی
سطح ملی (مرکز)	I	II	II
سطح محلی	III		IV

همان‌طور که شکل شماره ۱ نشان می‌دهد، چهار نوع رویکرد مبتنی بر کارکرد و ساخت در مدیریت سیاسی فضا قابل تشخیص و بررسی است:

I: این رویکرد موسوم به تمرکزگرایی یا مونوپل نهادی است. در این رویکرد کارکردها به صورت سهم توزیع نشده و ساختارهای اداری و سیاسی به صورت مونوپل نهادی با یک نهاد مرکزی اداره می‌گردند.

III: این رویکرد موسوم به تمرکزگرایی اداری است. در این رویکرد برای کارکردها و ایفاگران آن سهم مشخصی در نظر گرفته نشده اما مسئولیتها جهت ایفای کارکردها به طور فضایی توزیع شده است.

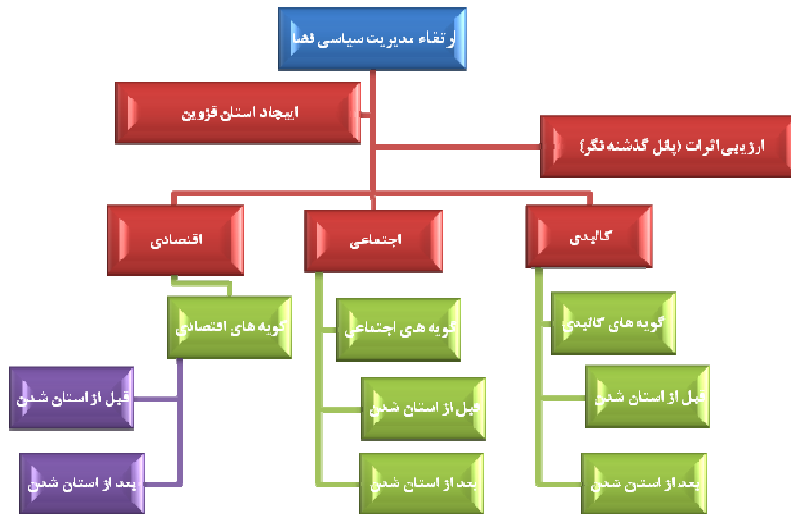
II و IV: این رویکردها موسوم به پلورالیسم هستند. در این رویکردها کارکردها با وظایف خاص به وسیله دولت یا چند نهاد حکومتی و یا بخش خصوصی برعهده گرفته شده و سهم هر یک از ایفاگران کارکردها به صورت فضایی توزیع شده‌اند. پلورالیسم نهادی به طور فضایی قادر است به صورت متمرکز یا غیرمتمرکز توزیع شود.

بر این اساس می‌توان استنباط نمود که نظامهای اداری و سیاسی بیشتر کشورهای جهان ترکیبی از این رویکردها بوده که البته در بیشتر کشورهای در حال توسعه رویکرد غالب در مناطق I و III قرار می‌گیرند (Stephen. M.cohen, 1990: 24). به نظر می‌رسد گذار از رویکرد تمرکزگرایی به سوی تمرکززدایی که بخشی از این تفکر با شکل‌گیری استانهای جدید همراه شده قادر است برخی از کارکردها و پیامدهای مطلوب را به همراه آورده، به فعال نمودن واحدهای استانی در امر توسعه و تولیدات کشاورزی کمک نموده، محلی نمودن فرایند توسعه اقتصادی روستاها را موجب گردیده و به حمایت از فعالیتهای مدنی محلی و سازمانهای غیردولتی در روستاها منجر شود. بر این اساس می‌توان این سیاست را یک روش اصلی و پیشنهادی برای توسعه روستایی هم به شمار آورد چرا که نقش بالقوه‌ای در بهبود طراحی برنامه‌های توسعه روستایی به همراه دارد و به این دلیل نیز اخیراً برنامه‌های متعددی در کشورهای جهان با توجه به این سیاست اجرا گردیده است. انتقال تصمیم‌گیری‌ها به سطوح محلی که در پاره‌ای از کشورهای جهان با تشکیل استانها و ایالتهای جدید همراه و همگام شده است همچنین اثرات مفیدی در توسعه و ترویج کشاورزی و قابلیت تحرک منابع دارد. در این زمینه رانندینی با طرح انواع سه‌گانه سیاستهای عدم تمرکزگرایی شامل انتقال قدرت به سطوح

محلی، تفویض اختیارات به دولتهای محلی و نیز انتقال اختیارات به بخش‌های خصوصی، آنها را مکمل توسعه روستایی می‌داند. بر این اساس راندینلی شکل‌گیری ایالت‌های جدید و اعمال سیاست‌های عدم تمرکزگرایی را همان‌طور که شکل شماره ۴ نشان می‌دهد موجب افزایش مشارکت روستائیان در برنامه‌های توسعه، شناسایی دقیق‌تر نیازهای محلی، تقسیم قدرت، تقویت اقتصاد محلی، افزایش قابلیت تحرک جوامع روستایی و ارتباط آنها با سطوح بالادست، افزایش ارتباطات عمودی، افزایش احساس قدرت و خود اطمینانی و احساس رضایت‌مندی می‌داند. وی معتقد است این سیاستها قادرند فرصتهای برابر برای مردم روستایی خلق نموده و موجب بهبود عملکرد و نتایج توسعه روستایی شوند. لذا وی با تأکید بر تجربیات جهانی حاصل از اعمال این‌گونه سیاستها شکل‌گیری ایالتها و استانهای جدید را موجب عدم اتلاف وقت مردم، سرعت‌بخشی به تحولات روستایی، افزایش قابلیت پاسخگویی در راستای سیاستهای حکمروایی خوب دانسته که در نهایت سبب افزایش رضایت‌مندی مردم روستایی می‌شوند، می‌داند.

۳- مواد و روشها

براساس مدل مفهومی تحقیق که تبیین‌کننده نقش ارتقاء مدیریت سیاسی فضا از طریق ایجاد استانهای تازه تأسیس در پهنه جغرافیایی کشور است محققان با استفاده از رویکرد ترکیبی (کمی و کیفی) همان‌طور که شکل شماره ۱ نشان می‌دهد اقدام به شناسایی آثار و نیز تغییرات اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در مراکز روستایی در استان تازه تأسیس قزوین نموده‌اند. بدین منظور نگارندگان با بهره‌گیری از گویه‌های تبیین‌کننده اقتصادی، اجتماعی و کالبدی در قالب طیف لیکرت و با بهره‌گیری از روش پانل گذشته‌نگر مبتنی بر سنجش نگرش در دو دوره قبل و بعد از استان شدن با استفاده از فرمول کوکران و به روش تصادفی طبقه‌ای در نزد ۴۵۰ نفر از سرپرستان خانوارهای ساکن مراکز روستایی و در سطح ۴۵ روستا از ۵ شهرستان تابع استان قزوین مطابق جدول شماره ۱ اقدام به تکمیل پرسشنامه نموده‌اند.



شکل شماره ۱: مدل مفهومی تحقیق

جدول شماره ۱: روستاهای نمونه در قالب شهرستانهای تابعه استان قزوین

روستاهای نمونه	شهرستان
هزار جلفا، زرگر، خطاپایان، نودوز، زاغه، زرجه بستان، انجیلاق	آبیک
قدیم آباد، کمال آباد.	البرز
شاهین تپه، مهدی آباد بزرگ، صدرآباد، کلنجین، حصار ولیعصر، شهیدآباد، جنگوره، پرسپانج، نیرج، رودک، ابراهیم آباد.	بوئین زهرا
شیرازک، قمیک بزرگ، راکان و داکان، ساج، دولت آباد، اک، نهب، قلعه شهدا.	تاکستان
زرآباد، آتان، گازرخان، وشته، هیر، دستجرد علیا، خرمن سوخته، رزجرد، زرشک، شنازند، دودهه، بک کندی، ساریانک، حسن آباد، نجف آباد، فارسین.	قزوین

در صورت بندی بعد اقتصادی ۱۴ گویه، بعد اجتماعی ۱۲ گویه و بعد کالبدی ۱۸ گویه متناسب با مبانی نظری تحقیق به کار گرفته شده‌اند. در تبیین گویه‌های اقتصادی محورهایی چون اشتغال‌زایی در سطوح کشاورزی، صنعتی، کار آفرینی، خلق فرصت‌های برابر اقتصادی

برای آحاد مردم روستایی و روند آگاهی‌بخشی جهت توسعه ظرفیتهای اقتصادی روستا مورد توجه قرار گرفته‌اند. روایی گویه‌های اقتصادی از طریق اعتبار صوری مبتنی بر دیدگاه کارشناسان و تحلیل مبانی نظری تحقیق و پایایی آن نیز به کمک ضریب آلفای کرونباخ با میزان ۰/۷۶۵ برای کلیه گویه‌ها و نیز برای هر یک از گویه‌ها به شرح جدول شماره ۲ محاسبه شده است.

جدول شماره ۲: گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات در بنیانهای اقتصادی روستا

ردیف	گویه	آلفای کرونباخ پس از حذف گویه
۱	تسهیل در توسعه فعلیتهای صنعتی	۰/۷۷۰
۲	اشتغال‌زایی و کاهش بیکاری	۰/۷۶۲
۳	عدالت و برابری فرصتهای اقتصادی برای همه	۰/۷۵۱
۴	روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص اعمال روشهای نوین کشاورزی	۰/۷۶۴
۵	افزایش مسئولیت‌پذیری در آموزش افراد و زنان در جهت تقویت بنیانهای اقتصادی و درآمدی	۰/۷۴۶
۶	افزایش روند آگاهی‌بخشی در خصوص روشهای خلق درآمد	۰/۷۳۸
۷	روند توسعه کارآفرینی	۰/۷۴۲
۸	افزایش روند آگاهی‌بخشی در خصوص استفاده از کشاورزی مکانیزه	۰/۷۴۴
۹	افزایش روحیه مسئولیت‌پذیری و صداقت‌محوری ادارات در توزیع خدمات	۰/۷۵۰
۱۰	افزایش روند آگاه‌سازی در خصوص افزایش مشارکت مردم در پروژه‌های اقتصادی	۰/۷۴۱
۱۱	افزایش روند آگاهی‌بخشی در جهت ارتقای ظرفیتهای تولیدی روستائیان	۰/۷۴۴
۱۲	افزایش روند آگاه‌سازی در جهت توانمندسازی روستائیان	۰/۷۴۳
۱۳	رشد سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی	۰/۷۴۶
۱۴	توجه به کشاورزی سالم و ارگانیک	۰/۷۷۰
	کل پایایی	۰/۷۶۵

همچنین در تبیین گویه‌های اجتماعی محورهایی چون آزادی‌های شهروندی، اطلاع‌رسانی، روحیه تعلق مکانی، ارتقاء کیفیت زندگی، مشارکت، سلامت‌محوری و احساس رضایت‌مندی از وضع موجود مورد توجه قرار گرفته‌اند. روایی گویه‌های اجتماعی نیز از طریق اعتبار صوری مبتنی بر دیدگاه کارشناسان و تحلیل مبانی نظری تحقیق و پایایی آن نیز به کمک ضریب آلفای کرونباخ با میزان ۰/۸۲۱ برای کلیه گویه‌ها و نیز برای هر یک از گویه‌ها به شرح جدول شماره ۳ محاسبه شده است.

جدول شماره ۳: گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات در بنیانهای اجتماعی روستا

ردیف	گویه	آلفای کرونباخ پس از حذف گویه
۱	اعمال مدیریت مناسب در جهت تقویت دانش روستائیان	۰.۸۲۴
۲	افزایش آزادیهای شهروندی	۰.۸۱۹
۳	آگاهی‌بخشی در خصوص خلق مشارکت مردمی و تعامل با نهادها	۰.۸۰۵
۴	افزایش اطلاع‌رسانی	۰.۷۹۹
۵	تقویت روحیه تعلق مکانی	۰.۸۰۴
۶	روند افزایش آگاهی‌بخشی به جنبه‌های تعاون و تعامل اجتماعی	۰.۸۰۲
۷	روند توزیع عادلانه امکانات آموزشی	۰.۸۰۳
۸	روند توسعه سلامت‌محوری	۰.۸۰۲
۹	روند توسعه مشارکت زنان	۰.۸۱۲
۱۰	روند افزایش آگاهی‌بخشی برای ارتقای کیفیت زندگی	۰.۸۱۱
۱۱	میزان روند تغییر مطلوب شیوه زندگی	۰.۸۰۵
۱۲	احساس رضایت‌مندی	۰.۸۱۳
	کل پایایی	۰.۸۲۱

در نهایت در تبیین گویه‌های کالبدی نیز محورهایی چون روند توسعه خدمات، روند اهتمام به ساخت مسکن مقاوم، حمل و نقل ایمن، توسعه و اصلاح بافت کالبدی، دسترسی به سیستم دفع بهداشتی فاضلاب و زباله، روند مقابله با مخاطرات طبیعی و روند تبدیل روستا به

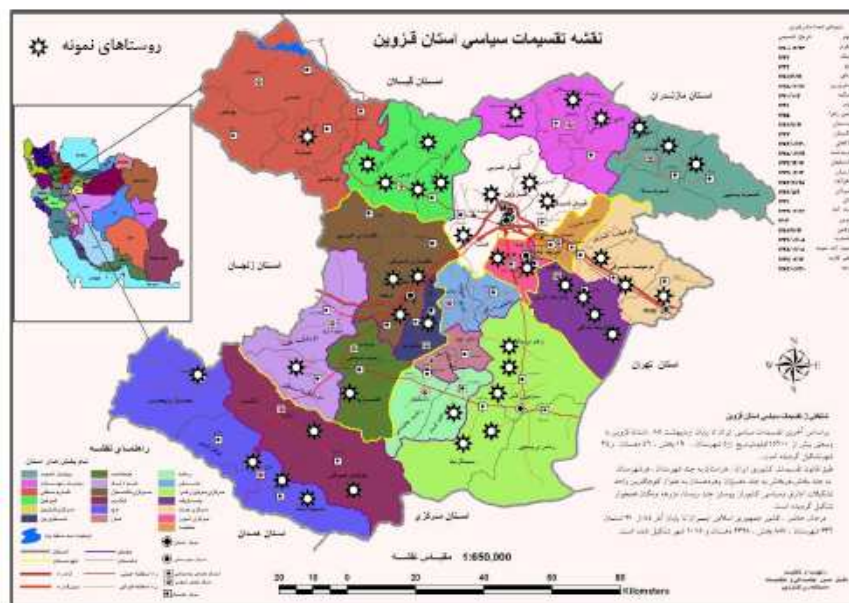
شهر مورد توجه قرار گرفته‌اند. روایی گویه‌های کالبدی نیز از طریق اعتبار صوری مبتنی بر دیدگاه کارشناسان و تحلیل مبانی نظری تحقیق و پایایی آن نیز به کمک ضریب آلفای کرونیباخ با میزان ۰/۸۵۹ برای کلیه گویه‌ها و نیز برای هر یک از گویه‌ها به شرح جدول شماره ۴ محاسبه شده است.

جدول شماره ۴: گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات در بنیانهای کالبدی روستا

ردیف	گویه	آلفای کرونیباخ پس از حذف گویه
۱	روند توسعه و بهبود ارتباطات فیزیکی	۸۵۱
۲	روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص مسکن امن و اهتمام به ایجاد مسکن مقاوم	۸۶۸
۳	کاهش فاصله دسترسی به خدمات	۸۴۶
۴	توسعه و روند گسترش حمل و نقل ایمن	۸۵۰
۵	توزیع عادلانه بودجه‌های سالانه عمرانی	۸۵۲
۶	روند توسعه بافتهای با ارزش روستایی	۸۶۵
۷	آگاهی‌بخشی در خصوص تسهیل دسترسی مردم به خدمات اداری	۸۵۲
۸	روند رشد برنامه تفریحی در جهت شادابی و نشاط	۸۴۸
۹	روند بهسازی و تحول بافت کالبدی	۸۴۷
۱۰	روند اصلاح معابر روستایی	۸۴۷
۱۱	روند آگاه‌سازی در خصوص مکان‌یابی مطلوب فضاهای سکونتی	۸۴۵
۱۲	روند توسعه دفع بهداشتی فاضلاب و زباله	۸۴۵
۱۳	روند آگاهی‌بخشی در خصوص جمع‌آوری و دفن زباله‌ها	۸۵۲
۱۴	روند آگاهی‌بخشی در خصوص ضرورت استفاده از شبکه فاضلاب روستایی	۸۶۸
۱۵	روند توجه به روستا در برابر مخاطرات طبیعی	۸۴۴
۱۶	روند فرایند تسهیل تبدیل روستا به شهر	۸۵۲
۱۷	میزان تعامل و سهولت دسترسی به شهر	۸۴۷
۱۸	روند ارتقای کیفیت خدمات	۸۴۹
	کل پایایی	۸۵۹

۴- معرفی منطقه مورد مطالعه

استان قزوین در حوزه مرکزی ایران بین ۴۸ درجه و ۴۵ درجه و ۴۵ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۵۰ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ و ۳۵ درجه و ۲۷ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی نسبت به خط استوا قرار دارد. این استان همان‌طور که نقشه شماره ۱ نشان می‌دهد از شمال به استانهای مازندران و گیلان، از سمت غرب به استانهای زنجان و همدان از سمت جنوب به استان مرکزی و از شرق به استان تازه تأسیس البرز محدود می‌باشد. استان قزوین، استانی تازه تأسیس با سابقه بیش از یک دهه است که قبل از تبدیل شدن به استان در سیر تقسیمات کشوری دگرگونیهای زیادی را تجربه نموده است. سابقه این استان در قالب شهرستان قزوین طبق قانون تقسیمات کشوری به سال ۱۳۱۶ شمسی باز می‌گردد. در این سال شهرستان قزوین تابع استان یکم (مرکزی) و شامل شهرستانهای زنجان، قزوین، ساوه، سلطان‌آباد، رشت و شمسوار بوده است. در تغییرات بعدی شهرستان قزوین زیر مجموعه استان زنجان گردیده و تا سال ۱۳۷۴ تابع این استان بوده است. با تغییرات سیاسی اداری در سال ۱۳۷۵ این شهرستان از استان زنجان منفک و تابع شهرستانهای استان تهران گردید. به تبع تحولات سیاسی در تقسیمات کشوری، با تصویب مجلس شورای اسلامی استان تازه تأسیس قزوین در سال ۱۳۷۶ در عرصه سیاسی ایران با ۵ شهرستان قزوین، بوئین‌زهرا، البرز، تاکستان و آبیک مطابق مشخصات جدول شماره ۵ متولد گردید.



نقشه ۱: تقسیمات کشوری و توزیع فضایی روستاهای نمونه

جدول شماره ۵: مشخصات اداری و سیاسی شهرستانهای تابعه استان قزوین

شهرستان	تاریخ تأسیس شهرستان	مساحت (کیلومتر مربع)	بخش	شهر	دهستان	تعداد آبادی	آبادی دارای سکنه	آبادی بدون سکنه
آبیک	۱۳۸۰/۵/۱۳	۱۳۱۸	۲	۲	۵	۱۱۲	۸۹	۲۳
البرز	۱۳۸۳/۱۲/۴	۴۱۶	۲	۴	۴	۳۵	۲۸	۷
بوئین زهرا	۱۰۱۳۷۵/۱۶	۵۶۷۳	۶	۷	۱۴	۳۰۳	۲۴۸	۵۵
تاکستان	۱۳۵۹/۳/۱۵	۲۵۹۱	۴	۵	۹	۱۴۹	۱۳۱	۱۸
قزوین	۱۳۱۶	۵۵۷۰	۵	۷	۱۴	۵۹۵	۴۰۲	۱۹۳
کل استان		۱۵۵۶۸	۱۹	۲۵	۴۶	۱۱۹۴	۸۹۸	۲۶۹

۵- یافته‌های تحقیق

بررسی روند تغییرات مناطق روستایی متأثر تأسیس استان قزوین با رویکرد اجتماعی و اقتصادی در سه سطح اقتصادی، اجتماعی و کالبدی صورت پذیرفته و نتایج تحقیق نیز در سطوح فوق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

۱- تحلیل روند تغییرات اقتصادی: تحلیل ارتقاء ظرفیتهای اقتصادی سکونتگاه‌های روستایی استان قزوین در دو دوره قبل و بعد از استان شدن بر اساس ۱۴ گویه پیشنهادی مبین تبلور شرایط اقتصادی در کلیه گویه‌ها بر اساس دیدگاه خانوارهای روستایی نمونه بوده است. به طوری که جدول شماره ۶ نشان می‌دهد این شرایط در کلیه گویه‌ها معنادار برآورد شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود با فرض نامطلوب بودن شرایط خانوارهای نمونه که مبتنی بر ارقام محاسبه شده در دوره قبل از استان شدن مورد محاسبه قرار گرفته و مقایسه تطبیقی آن با شرایط بعد از استان شدن می‌توان بیشترین سطح روند تغییرات را در گویه‌های افزایش روند آگاهی‌بخشی در خصوص استفاده از کشاورزی مکانیزه، توسعه کارآفرینی و افزایش روند آگاهی‌بخشی در خصوص روشهای خلق درآمد مشاهده نمود که بیشترین تفاوت را در دو دوره قبل و بعد و نیز بالاترین سطح «t» محاسبه شده را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره ۶: تبیین معناداری روند تغییرات اقتصادی در دو دوره قبل و بعد از استان شدن

سطح معناداری	میزان t	تفاوت	میانگین قبل	میانگین بعد	گویه
.۰۰۰	-۴.۹۱	-۲۲۸۹	۲.۳۰	۲.۰۷	تسهیل در توسعه فعالیتهای صنعتی
.۰۰۰	-۱۴.۴	-۷۳۷۸	۲.۴۰	۱.۶۶	اشتغالزایی و کاهش بیکاری
.۰۰۰	۷.۱۲	۳۵۷۸	۱.۶۶	۲.۰۲	عدالت و برابری فرصتهای اقتصادی برای همه
.۰۰۰	-۲۰.۱	-۸۲۲۲	۲.۲۸	۱.۴۶	روند افزایش آگاهی بخشی در خصوص اعمال روشهای نوین کشاورزی
.۰۰۰	-۱۶.۷	-۷۸۲۲	۲.۳۲	۱.۵۳	افزایش مسئولیت پذیری در آموزش افراد و زنان در جهت تقویت بنیادهای اقتصادی و درآمدی
.۰۰۰	-۲۲.۹	-۹۴۶۷	۲.۳۷	۱.۴۲	افزایش روند آگاهی بخشی در خصوص روشهای خلق درآمد
.۰۰۰	-۲۲.۶	-۹۶۰۰	۲.۴۵	۱.۴۹	روند توسعه کارآفرینی
.۰۰۰	-۲۴.۶	-۱۰۴۹	۲.۴۵	۱.۴۰	افزایش روند آگاهی بخشی در خصوص استفاده از کشاورزی مکانیزه
.۰۰۰	-۱۵.۷	-۶۹۷۸	۲.۳۶	۱.۶۶	افزایش روحیه مسئولیت پذیری و صداقت محوری ادارات در توزیع خدمات
.۰۰۰	-۱۶.۰	-۶۹۷۸	۲.۲۵	۱.۵۵	افزایش روند آگاه سازی در خصوص افزایش مشارکت مردم در پروژه های اقتصادی
.۰۰۰	-۱۵.۴	-۶۸۴۴	۲.۳۷	۱.۶۸	افزایش روند آگاهی بخشی در جهت ارتقای ظرفیت های تولیدی روستائیان
.۰۰۰	-۱۶.۶	-۶۴۴۴	۲.۳۴	۱.۷۰	افزایش روند آگاه سازی در جهت توانمندسازی روستائیان
.۰۰۰	-۲۰.۳	-۹۴۲۲	۲.۳۴	۱.۴۰	رشد سرمایه گذاری های اقتصادی
.۰۰۰	-۱۲.۷	-۶۰۶۷	۲.۳۶	۱.۷۵	توجه به کشاورزی سالم و ارگانیک

براساس یافته های حاصل از تجمیع گویه های تبیین کننده ظرفیتهای اقتصادی در دو دوره مورد مطالعه مندرج در جدول شماره ۷ نیز می توان استنباط نمود که در کل از دیدگاه جامعه نمونه تفاوت معناداری در میانگین روند تغییرات اقتصادی حاصل شده است. این روند، اختلافی معادل ۱۲/۵۵- واحد را به نسبت دوره قبل از استان شدن نشان می دهد که تبیین کننده تبلور شرایط اقتصادی از دیدگاه خانوارهای نمونه است.

جدول شماره ۷: تبیین معناداری روند کل تغییرات اقتصادی

سطح معناداری	میزان t	تفاوت	میانگین	
			قبل	بعد
.۰۰۰	-۳۲/۹۶	-۱۲/۵۵	۲۶/۹۹	۳۹/۵۵

همچنین همان‌طور که جدول شماره ۸ نشان می‌دهد، بررسی همبستگی درونی گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات اقتصادی مبین وجود بیشترین همبستگی درونی میان گویه‌های افزایش روند آگاهی‌بخشی در جهت ارتقاء ظرفیت‌های تولیدی روستائیان و افزایش روند آگاه‌سازی در جهت توانمندسازی روستائیان و نیز افزایش روند آگاه‌سازی در خصوص افزایش مشارکت مردم در پروژه‌های اقتصادی بوده است.

جدول شماره ۸: همبستگی درونی گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات اقتصادی

سطح معناداری	میزان ضریب همبستگی درونی	گویه‌ها
۰/۰۰۰	۰/۴۷۷	افزایش روند آگاهی‌بخشی در جهت ارتقاء ظرفیت‌های تولیدی روستائیان
		افزایش روند آگاه‌سازی در جهت توانمندسازی روستائیان
۰/۰۰۰	۰/۴۷۲	افزایش روند آگاهی‌بخشی در جهت ارتقای ظرفیت‌های تولیدی روستائیان
		افزایش روند آگاه‌سازی در خصوص افزایش مشارکت مردم در پروژه‌های اقتصادی
۰/۰۰۰	۰/۴۲۱	افزایش روند آگاهی‌بخشی در خصوص روشهای خلق درآمد
		روند توسعه کارآفرینی

۲- تحلیل روند تغییرات اجتماعی: بررسی و تحلیل ظرفیتهای اجتماعی خانوارهای نمونه ساکن در مناطق روستایی استان قزوین در دو دوره قبل و بعد از استان شدن بر اساس ۱۲ گویه پیشنهادی نیز همانند شرایط اقتصادی مبین تبلور شرایط اجتماعی در کلیه گویه‌ها بر اساس دیدگاه خانوارهای روستایی نمونه بوده است. به‌طوری‌که جدول شماره ۹ نشان می‌دهد سطح تغییرات شرایط اجتماعی در تمامی گویه‌های تبیین‌کننده معناداری کوچکتر از 0.01 را نشان می‌دهند. همان‌طور که مشاهده می‌شود با فرض نامطلوب بودن شرایط خانوارهای نمونه

که مبتنی بر ارقام محاسبه شده در دوره قبل از استان شدن و مقایسه تطبیقی آن با شرایط بعد از استان شدن است می‌توان بیشترین سطح روند تغییرات را در گویه‌های روند تغییرات سلامت‌محوری، روند توسعه اطلاع‌رسانی، روند توزیع عادلانه امکانات آموزشی و افزایش روند آگاهی‌بخشی از کیفیت زندگی مشاهده نمود که بیشترین تفاوت را در دو دوره قبل و بعد و نیز بالاترین سطح t محاسبه شده را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره ۹: تبیین معناداری روند تغییرات اجتماعی در دو دوره قبل و بعد از استان شدن

گویه	میانگین بعد	میانگین قبل	تفاوت	میزان t	سطح معناداری
اعمال مدیریت مناسب در جهت تقویت دانش روستائیان	۲.۲۶	۱.۶۳	-۰.۶۲۸	-۱۴.۶۷۶	.۰۰۰
افزایش آزادی‌های شهروندی	۲.۲۸	۱.۵۳	-۰.۷۵۷۷	-۱۷.۶۹۴	.۰۰۰
آگاهی‌بخشی در خصوص خلق مشارکت مردمی و تعامل با نهادها	۲.۴۳	۱.۴۷	-۰.۹۶۲۲	-۲۰.۰۷۱	.۰۰۰
افزایش اطلاع‌رسانی	۲.۶۰	۱.۳۲	-۱.۲۸۴۴	-۲۵.۴۷۶	.۰۰۰
تقویت روحیه تعلق مکانی	۲.۲۸	۱.۴۳	-۰.۸۵۳۳	-۱۷.۶۱۲	.۰۰۰
روند افزایش آگاهی‌بخشی به جنبه‌های تعاون و تعامل اجتماعی	۲.۳۴	۱.۵۰	-۰.۸۴۲۲	-۱۶.۸۳۳	.۰۰۰
روند توزیع عادلانه امکانات آموزشی	۲.۴۱	۱.۳۶	-۱.۰۴۸	-۲۳.۰۹۰	.۰۰۰
روند توسعه سلامت‌محوری	۲.۵۳	۱.۳۱	-۱.۲۲۲	-۲۶.۴۳۹	.۰۰۰
روند توسعه مشارکت زنان	۲.۴۳	۱.۵۴	-۰.۸۹۱۱	-۱۸.۶۸۳	.۰۰۰
روند افزایش آگاهی‌بخشی از ارتقاء کیفیت زندگی	۲.۳۹	۱.۴۵	-۰.۹۳۷۷	-۲۱.۰۷۰	.۰۰۰
میزان روند تغییر مطلوب شیوه زندگی	۲.۳۷	۱.۳۹	-۰.۹۷۷۷	-۱۴.۶۲۰	.۰۰۰
احساس رضایت‌مندی	۲.۳۱	۱.۴۰	-۰.۹۱۱۱	-۲۰.۳۱۴	.۰۰۰

یافته‌های حاصل از تجمیع گویه‌های تبیین‌کننده ظرفیتهای اجتماعی در دو دوره مورد مطالعه مندرج در جدول شماره ۹ نیز مبین آن است که در کل از دیدگاه جامعه نمونه تفاوت معناداری در میانگین روند تغییرات اجتماعی حاصل شده است. این روند، اختلافی معادل ۱۱/۳۱- واحد را به نسبت دوره قبل از استان شدن نشان می‌دهد که تبیین‌کننده تبلور شرایط اجتماعی از دیدگاه خانوارهای نمونه است.

جدول شماره ۱۰: تبیین معناداری روند کل تغییرات اجتماعی

سطح معناداری	میزان t	تفاوت	میانگین	
			قبل	بعد
۰/۰۰۰	-۳۰/۹۷	-۱۱/۳۱	۱۱/۳۸	۲۸/۷

همچنین همان‌طور که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد بررسی همبستگی درونی گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات اجتماعی مبین وجود بیشترین همبستگی درونی میان گویه‌های روند توزیع عادلانه امکانات آموزشی و روند توسعه سلامت‌محوری و روند افزایش آگاهی‌بخشی به جنبه‌های تعاون و تعامل اجتماعی و آگاهی‌بخشی در خصوص خلق مشارکت مردمی و تعامل با نهادها به‌همراه روند توسعه سلامت‌محوری و احساس رضایت‌مندی بوده است.

جدول شماره ۱۱: همبستگی درونی گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات اجتماعی

سطح معناداری	میزان ضریب همبستگی درونی	گویه‌ها
۰/۰۰۰	۰/۵۳۷	روند توزیع عادلانه امکانات آموزشی
		روند توسعه سلامت‌محوری
۰/۰۰۰	۰/۵۲۰	روند افزایش آگاهی‌بخشی به جنبه‌های تعاون و تعامل اجتماعی
		آگاهی‌بخشی در خصوص خلق مشارکت مردمی و تعامل با نهادها
۰/۰۰۰	۰/۴۱۶	روند توسعه سلامت‌محوری
		احساس رضایت‌مندی

۳- تحلیل روند تغییرات کالبدی: تحلیل ظرفیتهای کالبدی خانوارهای نمونه ساکن در مناطق روستایی استان قزوین در دو دوره قبل و بعد از استان شدن بر اساس ۱۸ گویه پیشنهادی نیز همانند شرایط اقتصادی و اجتماعی مبین تبلور شرایط کالبدی در کلیه گویه‌ها بر اساس دیدگاه خانوارهای روستایی نمونه بوده است. به‌طوری‌که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد سطح تغییرات شرایط کالبدی در تمامی گویه‌های تبیین‌کننده معناداری کوچکتر از آلفا ۰/۰۱ را نشان می‌دهند. همان‌طور که مشاهده می‌شود با فرض نامطلوب بودن شرایط خانوارهای نمونه که مبتنی بر ارقام محاسبه شده در دوره قبل از استان شدن و مقایسه تطبیقی آن با شرایط بعد از استان شدن است می‌توان بیشترین سطح روند

تغییرات را در گویه‌های روند توجه به روستا در برابر مخاطرات طبیعی، روند توسعه دفع بهداشتی فاضلاب و زیاله و توسعه و روند گسترش حمل و نقل ایمن مشاهده نمود که بیشترین تفاوت را در دو دوره قبل و بعد و نیز بالاترین سطح t محاسبه شده را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره ۱۲: تبیین معناداری روند تغییرات کالبدی در دو دوره قبل و بعد از استان شدن

گویه	میانگین بعد	میانگین قبل	تفاوت	میزان t	سطح معناداری
روند توسعه و بهبود ارتباطات فیزیکی	۲.۳۶	۱.۳۳	-۱.۰۳۷	-۱۹.۸۸	.۰۰۰
روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص مسکن امن و اهتمام به ایجاد مسکن مقاوم	۲.۵۶	۱.۳۱	-۱.۲۵۳	-۱۹.۶	.۰۰۰
کاهش فاصله دسترسی به خدمات	۲.۴۹	۱.۳۱	-۱.۱۷۵	-۲۴.۶۰	.۰۰۰
توسعه و روند گسترش حمل و نقل ایمن	۲.۴۳	۱.۳۳	-۱.۱۰۲	-۲۵.۳۰	.۰۰۰
توزیع عادلانه بودجه‌های سالانه عمرانی	۲.۴۰	۱.۴۰	-۹۹۷	-۲۰.۶۶	.۰۰۰
روند توسعه بافتهای باارزش روستایی	۲.۲۶	۱.۸۴	-۴۲۲	-۸.۴۳۹	.۰۰۰
آگاهی‌بخشی در خصوص تسهیل دسترسی مردم به خدمات اداری	۲.۳۱	۱.۴۷	-۸۴۲	-۱۸.۷۴	.۰۰۰
روند رشد برنامه تفریحی در جهت شادابی و نشاط	۲.۴۱	۱.۵۰	-۹۱۵	-۱۹.۰۴	.۰۰۰
روند بهسازی و تحول بافت کالبدی	۲.۴۳	۱.۳۹	-۱.۰۳۳	-۲۰.۹۷	.۰۰۰
روند اصلاح معابر روستایی	۲.۵۲	۱.۳۹	-۱.۱۲۸	-۲۳.۲۴	.۰۰۰
روند آگاه‌سازی در خصوص مکان‌یابی مطلوب فضاهای سکونتی	۲.۵۲	۱.۴۰	-۱.۰۹۷	-۲۲.۲۵	.۰۰۰
روند توسعه دفع بهداشتی فاضلاب و زیاله	۲.۵۶	۱.۳۷	-۱.۱۹۱	-۲۵.۵۹	.۰۰۰
روند آگاهی‌بخشی در خصوص جمع‌آوری و دفن زیاله‌ها	۲.۴۲	۱.۴۸	-۹۴۴	-۱۹.۱۸	.۰۰۰
روند آگاهی‌بخشی در خصوص ضرورت استفاده از شبکه فاضلاب روستایی	۲.۴۵	۱.۹۹	-۴۵۵	-۹.۲۱۷	.۰۰۰
روند توجه به روستا در برابر مخاطرات طبیعی	۲.۴۴	۱.۲۹	-۱.۱۴۴	-۲۶.۸۳	.۰۰۰
روند فرایند تسهیل تبدیل روستا به شهر	۲.۳۶	۱.۵۲	-۸۳۷	-۱۶.۷۵	.۰۰۰
میزان تعامل و سهولت دسترسی به شهر	۲.۴۲	۱.۳۶	-۱.۰۶۸	-۲۳.۳۱	.۰۰۰
روند ارتقای کیفیت خدمات	۲.۳۹	۱.۴۱	-۹۸۰	-۲۱.۳۷	.۰۰۰

یافته‌های حاصل از تجمیع گویه‌های تبیین‌کننده ظرفیتهای کالبدی در دو دوره مورد مطالعه مندرج در جدول شماره ۱۳ نیز مبین آن است که در کل از دیدگاه جامعه نمونه تفاوت معناداری در میانگین روند تغییرات کالبدی حاصل شده است. این روند، اختلافی معادل ۱۷/۶۲- واحد را به نسبت دوره قبل از استان شدن نشان می‌دهد که تبیین‌کننده تبلور شرایط کالبدی از دیدگاه خانوارهای نمونه است.

جدول ۱۳: تبیین معناداری روند کل تغییرات کالبدی

سطح معناداری	میزان t	تفاوت	میانگین	
			قبل	بعد
۰۰۰	-۳۳/۲۴	-۱۷/۶۲	۴۳/۷۹	۲۶/۱۶

همچنین همان‌طور که جدول شماره ۱۴ نشان می‌دهد بررسی همبستگی درونی گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات کالبدی مبین وجود بیشترین همبستگی درونی میان گویه‌های میزان تعامل و سهولت دسترسی به شهر و روند فرایند تسهیل تبدیل روستا به شهر، روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص مسکن امن و اهتمام به ایجاد مسکن مقاوم و روند آگاهی‌بخشی در خصوص جمع‌آوری و دفن زباله‌ها، روند توسعه و بهبود ارتباطات فیزیکی و کاهش فاصله دسترسی به خدمات و نیز روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص مسکن امن و اهتمام به ایجاد مسکن مقاوم و روند توجه به روستا در برابر مخاطرات طبیعی بوده است.

جدول شماره ۱۴: همبستگی درونی گویه‌های تبیین‌کننده روند تغییرات کالبدی

سطح معناداری	میزان ضریب همبستگی درونی	گویه‌ها
۰/۰۰۰	۰/۶۱۷	میزان تعامل و سهولت دسترسی به شهر
		روند فرایند تسهیل تبدیل روستا به شهر
۰/۰۰۰	۰/۶۰	روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص مسکن امن و اهتمام به ایجاد مسکن مقاوم
		روند آگاهی‌بخشی در خصوص جمع‌آوری و دفن زباله‌ها
۰/۰۰۰	۰/۵۴۹	روند توسعه و بهبود ارتباطات فیزیکی
		کاهش فاصله دسترسی به خدمات
۰/۰۰۰	۰/۵۰	روند افزایش آگاهی‌بخشی در خصوص مسکن امن و اهتمام به ایجاد مسکن مقاوم
		روند توجه به روستا در برابر مخاطرات طبیعی

۶- نتیجه‌گیری

با ارتقاء سطح مدیریت سیاسی فضا در قالب اعمال سیاستهای عدم تمرکزگرایی از طریق تشکیل ایالتها و استانهای تازه تأسیس انتظار می‌رود از اتلاف وقت و سرمایه مردم روستایی جلوگیری شده، سرعت تحولات روستایی شتاب یافته، پاسخگویی و شفاف‌سازی در عمل فراهم گردیده و در نهایت رضایت‌مندی روستائیان افزایش یابد. یافته‌های نظری تحقیق در تعامل با نتایج تجربی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۷۵ با تشکیل استان تازه تأسیس قزوین زمینه‌های مناسبی در جهت توسعه اقتصادی، اجتماعی و کالبدی مناطق روستایی فراهم شده است. به نظر می‌رسد با تشکیل و ایجاد استانهای جدید زمینه‌های مناسبی برای توسعه مناطق روستایی از طریق کاهش تنگناها در تصمیم‌گیری‌ها، کاهش روندهای بروکراتیک، ارائه خدمات بیشتر و با کیفیت بالاتر، مشارکت بیشتر گروههای قومی، سیاسی، مذهبی، فرهنگی در تصمیم‌گیری‌ها، ارتقاء فرصتهای بهتر و برابر در سطوح مکانی و فضایی، شکل‌گیری برنامه‌های

خلاق‌تر، نوآورتر، سودآورتر در سطوح محلی، افزایش ثبات سیاسی و اتحاد ملی از طریق کنترل بهتر برنامه‌های در سطوح محلی، تخصیص بهینه منابع کمیاب، پاسخگویی بهتر به تقاضاهای محلی با هزینه کمتر و افزایش توان بخش خصوصی و مشارکت فعال‌تر فراهم می‌گردد. یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی در سطح دستگاه‌های اجرایی استان نشان می‌دهد که میزان اعتبارات عمرانی از ۴۶۷۶۷۰۰۰ هزار ریال در سال ۱۳۷۷ یعنی دو سال پس از استان شدن به ۲۰۵۰۲۴۸ میلیون ریال در سال ۱۳۸۸ رسیده که رشدی معادل ۴۳/۸۴ برابر را در طی ۱۰ سال نشان می‌دهد. در این حال تعداد پروژه‌های عمران روستایی نیز با رشد چشمگیر همراه بوده به طوری که تعداد طرح‌های هادی روستایی تهیه و اجرا شده، روستاهای برخوردار از امکانات زیرساختی چون آب، برق، راه‌های روستایی آسفالت، روستاهای دارای سیستم دفع بهداشتی فاضلاب، تعداد نواحی صنعتی روستایی، مراکز دارای ICT روستایی و سایر اقدامات عمرانی و زیربنایی از روند رو به رشد معناداری برخوردار بوده‌اند. به نظر می‌رسد برآیند رشد کمی عملکرد نهادها و دستگاه‌های اجرایی با شکل‌گیری شهرستانها و شهرهای تازه تأسیس از ۱ شهرستان به ۵ شهرستان و از ۱۰ شهر به ۲۴ شهر در یک دوره ۱۰ ساله و نیز روند تبدیل روستاها به شهرها از ۴ روستا به ۱۴ روستا در شکل‌گیری روند توسعه روستایی استان مؤثر بوده است. در این راستا یافته‌های تجربی نشان داد که در کلیه زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی روند تغییرات مناطق روستایی از دیدگاه جامعه نمونه مثبت و با کاهش مؤلفه‌های منفی همراه بوده است. در این راستا روند تغییرات کالبدی از سرعت و شتاب بیشتری نسبت به تغییرات اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده است. طبقه‌بندی شدت اثربخشی فرایند تأسیس استان قزوین براساس میانگین تفاوت نسبی دو دوره قبل و بعد در هر یک از ابعاد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی مبتنی بر آزمون تحلیل واریانس همان‌طور که جدول شماره ۱۵ نیز نشان می‌دهد بر وجود تفاوت در هر یک از ابعاد دلالت دارد. با این وجود به نظر می‌رسد زمینه‌های کالبدی و اجتماعی در طبقه همسان و حوزه اقتصادی به‌طور مستقل با کمترین کاهش آثار منفی در طبقه دیگر قرار گرفته است. لذا می‌توان استنباط نمود که تأسیس استان قزوین بیشتر دارای پیامدهای مثبت کالبدی و اجتماعی بوده است.

جدول شماره ۱۵: طبقه‌بندی و اولویت پیامدهای شکل‌گیری استان قزوین

Subset for alpha = 0.05		سطح معناداری	میانگین تفاوت	تعداد گویه‌ها	ابعاد
2	1				
	-۰.۶۷۴۵	.۰۰۷	-۰.۶۷۴۵	۱۴	اقتصادی
-۰.۹۷۸۹			-۰.۹۴۳۱	۱۲	اجتماعی
-۰.۹۴۳۱			-۰.۹۷۸۹	۱۸	کالبدی

در نهایت باید خاطر نشان نمود که شکل‌گیری و ایجاد استانهای جدید اگرچه به صورت تفویض قدرت و واگذاری اختیارات در قالب دولتهای محلی صورت پذیرفته و تنها شاهد تمرکززدایی اداری و مالی در سطح استانی بوده‌ایم، لذا به نظر می‌رسد حرکت حاضر گامی اساسی در کاهش حضور دولت در سطوح محلی بوده و توانسته است اثرات مثبت معناداری در سطح مناطق روستایی به وجود آورد.

۷- قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری می‌باشد، لذا نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از مساعدتهای مالی دانشگاه تربیت مدرس در انجام این پژوهش قدردانی به عمل آورند.

منابع

۱. ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۶)؛ مدل تحلیلی درساماندهی فضاهای ناحیه‌ای مورد: ناحیه یسنگان خاش، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۵۹.
۲. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۴)؛ پایداری امنیت در بستر تقسیمات کشوری، تهران، همایش امنیت عمومی و وحدت ملی.
۳. احمدی‌پور، زهرا؛ قنبری قاسم؛ عاملی، عاطفه (۱۳۸۸)؛ تحلیل عوامل مؤثر بر ارتقای سطوح تقسیمات کشوری مطالعه موردی: شهرستان‌های استان فارس، فصلنامه ژئوپلیتیک بهار و تابستان، شماره ۱۴.
۴. احمدی‌پور، زهرا؛ مختاری‌هشی، حسین؛ رکن‌الدین‌افتخاری، عبدالرضا؛ وزین، نرگس (۱۳۸۶)؛ بررسی روند شتاب توسعه‌یافتگی فضاهای سیاسی - اداری کشور مطالعه موردی: استان‌های ایران در برنامه‌های اول تا سوم توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۳)، فصلنامه ژئوپلیتیک بهار، شماره ۷.
۵. احمدی‌پور، زهرا و منصوریان، علیرضا (۱۳۸۵)؛ تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول.
۶. احمدی‌پور، زهرا (۱۳۷۸)؛ مروری بر تاریخچه و سیر تحولات تقسیمات کشوری در ایران، مجله رشد جغرافیا، تهران شماره ۵۰.
۷. اطاعت، جواد و موسوی، سیده زهرا (۱۳۸۹)؛ تمرکززدایی و توسعه پایدار در ایران: پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱.
۸. بدیعی، ربیع (۱۳۶۷)؛ جغرافیای مفصل ایران: جلد دوم، انتشارات اقبال.
۹. پورموسوی، سیدموسی؛ میرزاده کوهشاهی، مهدی؛ رهنما قره‌خانگللو، جهان‌بخش (۱۳۸۷)؛ سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک پاییز و زمستان شماره ۱۳.
۱۰. حافظ‌نیا، محمد رضا؛ قمصری، محمد؛ احمدی، حمید؛ حسینی، حسین (۱۳۸۶)؛ قومیت و سازماندهی سیاسی فضا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره دوم.
۱۱. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت.
۱۲. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳)؛ افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
۱۳. حیدری، غلامحسین (۱۳۸۴)؛ تبیین الگوهای مدیریت سیاسی فضا، فصلنامه ژئوپلیتیک، پاییز ۸۴.
۱۴. عاملی، عاطفه (۱۳۸۷)؛ تعیین مرکزیت واحدهای اداری - سیاسی بر اساس تحلیل همگنی شرایط اجتماعی و دسترسی با استفاده از سنجش از دور و GIS (مطالعه موردی: کرج)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمای زهرا احمدی‌پور، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. علی‌محمدی، عباس؛ عاملی، عاطفه؛ قنبری، قاسم (۱۳۸۷)؛ امکان‌سنجی سیستم اطلاعات جغرافیایی در ایجاد و تعیین مرکزیت واحدهای اداری - سیاسی، فصلنامه ژئوپلیتیک، بهار ۸۷، شماره ۱۱.
۱۶. کریمی‌پور، یداله (۱۳۸۱)؛ مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران: جلد اول، وضع موجود، تهران، انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.

۱۷. محمدی، حمیدرضا؛ رومینا، ابراهیم؛ سلیم‌نژاد، ندیمه (۱۳۸۷)؛ تحلیل جغرافیایی منابع تهدید ملی در ایران فصلنامه ژئوپلیتیک تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۲.
۱۸. مهندسان مشاور از هلند (۱۳۷۴)؛ رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی؛ ترجمه سیدابوطالب فتالی، سیدجوادمیر، ناصر اوکتایی، مهدی گنجیان، انتشارات سلسله انتشارات روستا و توسعه، مرکز تحقیقات روستایی وزارت جهاد کشاورزی، جلد اول.
۱۹. میرحیدر، دره (۱۳۸۳)؛ مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سمت.
۲۰. هوشیار، محمدمهدی (۱۳۷۹)؛ تحلیل الگوی تقسیمات کشوری شمال خراسان، نمونه: شهرستان اسفراین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی، به راهنمایی زهره احمدی پور تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
21. Andrew, N. Parker (2005); Decentralization the way forward for rural development.
22. Ashcroft, John (2002); the role of local government in community safety, us, Department of Justice Response Center.
23. Awal, hossain (1977); administrative decentralization, a framework for Discussion University of Rag shah, Bangladesh.
24. EUROPEAN COMMISSION- Directorate (2008); General Development and Relations with African, Caribbean and Pacific States, Towards an EU approach to democratic local governance, decentralization and territorial development.
25. Kalin, Walter (2006); decentralization, why and how, professor for international public law at the University of Berne.
26. Kirubi, maina (2006); rural poverty, decentralization and development, business school - Business school, Nanjing normal university.
27. Lawrence D, Smith (2009); Decentralization and Rural Development, the Role of the Public and Private Sectors in the Provision of Agricultural Support Services.
28. Lopeç (2006); supporting decentralization and local governance in third countries. luxemboug, official publications of the European communities.
29. M.cohen, john and B.peterson (1990); Stephen, Administrative decentralization.
30. Mc Kinley, Peter (1999); "Globalization, Sulosidiarity and Enabling the Governance of our Communities).
31. State of New York office of the State Comptroller (2003); Local Government Management Guide.
32. Suzanne, piriou, sall (2008); Decentralization and Rural Development, the world bank.
33. The World Bank (2001); Decentralization and governance- doe's decentralization improve public service.
34. United Nations Development Program (2008); Capacity Development practice notes.